

سه شنبه ۴۶/۴/۲۷

... شب اردشیر زاهدی، وزیر خارجه، که از سفر برگشته و نعمت الله نصیری، رئیس ساواک، برای شام مهمان من بودند تا در باره اجرای بعضی اوامر شاهنشاه راجع به ملک حسین و اردن و یمن بحث بکنیم. مطالعاتی کردیم، در اجرای اوامر مبارک تصمیم گرفتیم. اردشیر شمه ای از وضع سازمان ملل و روسیه و آمریکا و اعراب و اسرائیل و گروه بندی های مختلف حکایت کرد. البته کم و بیش وارد بودم. عجیب این است که اعراب شکست خورده، در نیویورک جز به خوشگذرانی و خانم بازی به چیزی فکر نمی کرده اند. ...

چهارشنبه ۴۶/۷/۱۹

صبح شرفیاب شدم، کارهای جاری عرض شد. میوه پوست کنده ای که برای تناول در اتاق شاهنشاه می گذارند، بوی عجیبی می داد که بعد که میل کرده بودند، باعث تشویش شده بود. به این جهت من فوری مقدار زیادی از همه آنها خوردم که رفع تشویش شود، یا خدای ناکرده اگر شاه مسموم شده باشد، من هم مسموم بشوم. بعد برای تجزیه فرستادم....

جمعه ۴۶/۷/۲۱

صبح سواری رفتم. خیلی اسب تاختم. خوش گذشت. حس می کنم سالم شده ام. گو این که چند روز است کمی کمر درد دارم. بعد از ظهر سر دنیس رایت سفیر انگلیس دیدم آمد. در خصوص تماس هایی که اعراب با او گرفته اند گزارش داد که به عرض خواهم رساند. توضیحاتی هم در مورد علت تصمیم دولت انگلیس دایر به برقراری روابط با مصر می داد. خندیدم، گفتم: هیچ علتی ندارد جز این که دیده اید ضعیف می شود و هر ضعیفی خر سواری خوبی است. خودش هم خنده اش گرفت...

پنجشنبه ۴۶/۷/۲۷

.... امروز شرفیاب نشدم. اما عصر در رکاب شاه و ملکه، به جشن مهرگان فرهنگیان به سالن سرپوشیده محمدرضا شاه رفتیم. جمعیت خیلی زیاد، ولی مرتب بود. نمایش هم بسیار خوب بود. بعد جوایز را مرحمت فرمودند. سپاهیان دانش، عالی بودند. به شاه عرض کردم، این جشن آن قدر اهمیت نداشت که شخصاً تشریف بیاورید. فرمودند، می خواهم به جای گریه و ندبه که بین مردم ما این قدر معمول است، جشن و شادمانی را تشویق کنم. چه فرمایش حسابی است. شاه افکار بلند برای مملکت دارد. دیروز پیاده در قصر نیاوران راه می رفتیم. فرمودند، تا ده سال دیگر این جا را اروپا می کنم. خدا عمرش بدهد...

سه شنبه ۴۶/۹/۱۴

صبح شرفیاب شدم. کارهای جاری عرض شد. هنوز شاهنشاه سرحال بودند، از این جهت خیلی خوشحال شدم. تلگرافی اولین رئیس جمهور عدن و عربستان جنوبی [ قحطان محمد الشعبی ] به مناسبت حلول ماه رمضان مخابره کرده و تبریک گفته بود ( با آن که هنوز او را به رسمیت نشناخته ایم) که جواب مرحمت شد. راجع به شناسایی عرض کردم. گفتم این حُسن طلب است. فرمودند، هرچه بی اعتنایی کنیم، بیشتر تشنه می شود. به علاوه عربستان سعودی هم باید وضع خود را روشن کند. مطلب برای او اهمیت حیاتی دارد، نه برای ما.....

چهارشنبه ۴۶/۹/۲۲

..... مطلب مهمی که امروز فرمودند این بود که شهبانو سوال فرمودند، شما بعضی روزها با علم بعد از ظهرها به کجا می روید؟ جواب فرموده بودند، در این کارها شما نباید مداخله کنید! عرض کردم، به نظر غلام جواب خیلی تند است. فرمودند: می خواستم برای همیشه مطلب را بریده باشم...

پنجشنبه ۴۶/۹/۳ تا شنبه ۴۶/۱۰/۱۶

... مطلب مهم دیگر کسالت کلیه شاهنشاه بود که تعطیلات را بر من تلخ کرد، چون سنگ کلیه پیدا کردند. آن قدر متاثر شدم که گریه کردم، چون نه تنها وجودش برای کشور لازم است، دوستش دارم و این شخص با این همه تلخی و ناکامی و درد و رنج روحی که تحمل می کند، دیگر نباید درد بدنی هم داشته باشد....

شنبه ۱۶/۱۰/۴۶

.... به هر صورت امروز اول وقت شرفیاب شدم و قبل از آن کاری نکردم. خیلی مورد مرحمت قرار گرفتم. در مورد کارهای آمریکا صحبت شد. نامه جانسون<sup>۱</sup> به شاهنشاه عالی بود.... تمام مطالب شاهنشاه را تایید کرده بود. راجع به کمک های مختلف آمریکا به ایران، چه سرمایه گذاری خصوصی، و چه کمک های نظامی و چه انجام گرفتن تعهدات سابق (با شرط موافقت کنگره) وعده مساعد داده بود. ولی یک نکته را که سفیر آمریکا در این جا می گفت، گوشزد کرده بود (البته با خیلی ادب) که به هر صورت پیشرفت اقتصادی شما در ثبات کشور بیش از تقویت بنیه نظامی موثر است. ولی این مطلب را با ادب فوق العاده و نزاکت خاص بیان کرده بود. بعد هم از این که شاهنشاه یک مرد فوق العاده در این قسمت از دنیا هستند، اظهار هزار جور امیدواری کرده بود. به علاوه ما را تشویق به همکاری با اعراب معتدل نموده بود. ....

پنجشنبه ۲۱/۱۰/۴۶

... امشب در کاخ گلستان شام رسمی بود. آن جا هم مذاکرات ادامه داشت، ولی من شرکت نکردم و نباید هم شرکت بکنم. من وزیر دربار هستم و در سیاست مداخله نمی کنم.

شام ساعت ۱۲ تمام شد. به منزل آمدم، مدتی با دخترم صحبت کردم و او را نصیحت کردم. ساعت یک و نیم صبح است، می خوابم. اجازه گرفتم فردا به افتتاح نیروگاه برق تهران بروم. نیروگاه دویست و پنجاه هزار کیلوواتی جدید است. وقتی من ده

---

<sup>۱</sup> رئیس جمهور وقت آمریکا

سال پیش وزیر کشور بودم، در همه تهران هفتاد هزار کیلووات برق داشتیم، و تازه حالا یک نیروگاه ما ۲۵۰ هزار کیلووات است....

جمعه ۴۶/۱۰/۲۲

.... سر ناهار بودم. بعد از ظهر به سفارت کویت رفتم و با امیر چای خوردم. از مسافرت اصفهان بسیار راضی بود. شب در تالار رودکی نمایش بود. اپرای بسیار قشنگی از کتاب هزار و یک شب دادند. خیلی طرف توجه امیر واقع شد. اول وقت دسته موزیک بسیاری عالی ایرانی یک بتهوون نواخت. من خیال کردم وزیر دارایی کویت که پهلوی من نشسته است سر در نمی آورد. از او پرسیدم موزیک فرنگی دوست دارید؟ گفت خیلی دوست دارم، مخصوصاً بتهوون. خیلی باعث تعجب شد. در دلم هم خجل شدم.

از اخبار مهم جهان... هم موفقیت سه فضانورد امریکایی و فرود آمدن دقیق آن بر سطح کره ماه است که کم کم راه تسخیر کرات آسمانی را باز می کند. آیه ی قرآن کریم به حقیقت می پیوندد که خطاب به انسان می فرماید، و سخرلکم ما فی السموات و مافی الارض...

یکشنبه ۴۶/۱۰/۲۴

.... عرض کردم ممکن است لازم شود من هم در رکاب مبارک به عربستان سعودی بیایم، بعلت بعضی کارها و مخصوصاً تاسیس دانشکده طب ریاض. فرمودند، بسیار خوب، اگر آن کارها پیش آمد، اعلام بکن که تو هم در رکاب هستی. فرمودند، بعد از ظهر گردش می رویم. عرض کردم، چشم، ولی جسارت نکنم دیروز هم رفتیم، زیاد خواهد شد. فرمودند به تو مربوط نیست....

برگرفته از کتاب « یادداشت های امیر اسدالله علم - جلد هفتم » ویراستار: علینقی عالیخانی، انتشارات معین